



درباره ویرایش و دستور زبان

امید طبیب‌زاده (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

فاضل ارجمند، دکتر حسین سامعی، در مطلبی که با عنوان «ویرایش و دستور زبان» در شماره ۶۵ مجله نامه فرهنگستان (پاییز ۹۷، دوره ۱۷، شماره ۱، ص ۱۵۱-۱۶۰) منتشر کردند، دیدگاهی بسیار خواندنی و البته بحث‌انگیز درباره ارتباط بین ویرایش و دستور زبان مطرح ساختند که بنده را عمیقاً به فکر فروبرد. از آنجاکه سردبیر مجله در یادداشتی در آغاز همان مطلب، علاقه‌مندان را به بحث بیشتر درباره این موضوع فراخوانده بودند، در صدد برآمدم تا به اختصار نکاتی را درباره برخی استدلال‌های دکتر سامعی معروض بدارم. خلاصه نظر دکتر سامعی این است که ویراستاران برای ویرایش متون متفاوت نیازی به دانستن دستور زبان ندارند. زیرا آنان به واسطه شَمّ زبانی و نیز تجربه‌شان در امر خواندن و نوشتن، خودبه‌خود و از پیش به چنان دانشی مسلح هستند؛ ایشان تصریح می‌کنند که ویراستار «همانند هر گویشوری واجبات را می‌داند. آموزش دستور، او را از آنچه هست تواناتر نمی‌کند» (سامعی، ۱۳۹۷: ۱۵۹)؛ و نیز آورده‌اند: «همه‌کس به‌ناچار دستور می‌داند. با اتکا به چنین دانشی است که گویشور یک زبان، به‌صیرف گویشور بودن، می‌تواند درباره درستی و نادرستی عبارات زبانش داوری کند و آنها را از یکدیگر تمیز دهد» (سامعی، ۱۳۹۷: ۱۵۲).

در ادامه بازهم به آرای ایشان اشاره خواهم کرد و نقل قول‌هایی از ایشان خواهم آورد، اما در همین آغاز لازم می‌دانم به صراحت بگویم که به نظر اینجانب آرای دکتر سامعی مبتنی

بر چند سوء تفاهم است: اول اینکه ایشان احکام مترتب بر زبان گفتار را در مورد زبان نوشتار نیز صادق می‌دانند، حال اینکه این دو گونهٔ زبانی، در مواردی تفاوت‌های اساسی با هم دارند؛ دوم اینکه ایشان بین دستور زبان‌هایی که به توصیف و تبیین «دانش زبانی نهادی‌شده» در ذهن اهل زبان اختصاص دارند، و دستور زبان‌های تجویزی که هدفشان آموزش زبان‌های نوشتاری و معیار به نویسندگان و ویراستاران یا خارجی‌هاست تفاوتی قائل نیستند؛ سوم اینکه ایشان مسئله «معیار و غیرمعیار» در زبان نوشتار را به «مسئلهٔ درست و غلط» در گفتار کاهش می‌دهند و همین امر باعث می‌شود که فقط به آشفتگی‌های طبیعی زبان گفتار نظر داشته باشند و از قاعده‌ها و قانون‌های عمدتاً برساخته و قراردادی زبان نوشتار معیار غافل شوند؛ چهارم اینکه ایشان در تحلیل‌های خود هیچ اهمیت و شأنی برای زبان معیار قائل نیستند و همین امر باعث می‌شود که فراموش کنند مهم‌ترین وظیفهٔ ویراستاران هرچه معیارتر کردن زبان نوشتار است؛ و بالاخره پنجم اینکه به دنبال آنچه گذشت ایشان لازم نمی‌دانند که ویراستاران برای تثبیت زبان معیار به دستورها و کتاب‌های راهنما رجوع کنند.

خلاصهٔ نظر من این است که کتابی مانند غلط ننویسیم، اثر استاد ابوالحسن نجفی (یا آثار دیگری چون آیین نگارش و نگارش و ویرایش هر دو اثر استاد احمد سمیعی، یا دستور خط فارسی تدوین فرهنگستان زبان و ادب فارسی، یا فرهنگ املائی زبان فارسی اثر دکتر علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی‌مقدم، یا فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی اثر علاءالدین طباطبائی) همه در زمرهٔ دستوره‌های کم‌وبیش تجویزی هستند که هیچ هدفی جز هرچه معیارتر کردن بخش‌های گوناگون زبان و نوشتار فارسی رسمی ندارند، و اتفاقاً ویراستاران ملزم به آموختن چنین آثاری و تسلط کامل بر آنها هستند.

به نظر بنده دکتر سامعی با استناد به اصلی که صرفاً در مورد گفتار صادق است، حکمی کلی دربارهٔ زبان نوشتار صادر کرده‌است. در اینکه گویشوران سخن گفتن را از محیط زبانی اطراف خود و بدون نیاز به معلم فرامی‌گیرند تردیدی نیست، اما آیا آنان نوشتن را هم به همین شکل فرامی‌گیرند؟ باید توجه داشت که دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی بدون نیاز مستقیم به مباحث دستوری نوشتار را فرامی‌گیرند، اما معلمان این دانش‌آموزان نمی‌توانند

بدون استفاده از دانش و اطلاعاتی کلی درباره دستور زبان، امر آموزش نوشتار را پیش ببرند. واقعیت این است که ما فقط زبان گفتار را از کودکی به صورت ناخودآگاه از محیط اطرافمان فرامی‌گیریم، اما زبان نوشتار و سپس نثر خود را بعدها در مدرسه و طی فرایندی آموزشی از معلم‌ها، و سپس از اندوخته‌ها و تجارب عملی خود می‌آموزیم. از همین روست که طرح مسئله «درست و غلط» یا «فصیح و غیرفصیح» یا «معیار و غیرمعیار»، هیچ‌گاه در مورد زبان‌های گفتاری زنده در هیچ جامعه‌ای موضوعیت نداشته‌است، اما این مسئله در مورد زبان نوشتار از همان نخستین روزهای آموزش در دبستان دارای اهمیت است. زبان گفتاری زبانی آزاد و خودجوش است، اما زبان نوشتار همواره از انگاره‌های «درست و غلط» یا «فصیح و غیرفصیح» و مانند آن سخت تأثیر می‌پذیرد. از طرف دیگر، دوره فراگیری زبان گفتار نهایتاً تا سن شش و هفت‌سالگی کامل می‌شود و به پایان می‌رسد، اما دوره یادگیری نوشتار تازه در آن سن آغاز می‌شود و مخصوصاً برای نویسندگان و اهل قلم هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و همواره قابلیت ارتقا یافتن و بهتر شدن دارد.

زبان‌شناسان به درستی تصریح کرده‌اند که دستور زبان‌های توصیفی مطلقاً نباید تجویزی باشند، یعنی در این دستورها که عمدتاً به زبان‌های گفتاری مربوط می‌شوند، نه تنها نباید به گویشوران حکم شود که چگونه سخن بگویند یا از چه الگوهایی اجتناب کنند، بلکه برعکس باید با توجه به هرآنچه آنان بر زبان می‌آورند، واقعیت زبانی را توصیف کنند و قواعد حاکم بر آن واقعیت را بیابند. اما در دستورهای تجویزی وضع فرق می‌کند، زیرا وظیفه چنین دستورهایی نه لزوماً توصیف واقعیت زبانی، بلکه آموزش زبان نوشتار معیار به آموزندگان است؛ در نتیجه این دستورها مملو از باید و نبایدهای تجویزی هستند. زبان‌شناسان نیز نه تنها هیچ مخالفتی با این قبیل دستورها ندارند، بلکه خود به‌جد دستی در تهیه و تدوین آنها دارند. این قبیل دستورها مهم‌ترین ابزار کار معلم‌ها و ویراستارها برای آموزش و تثبیت هرچه بیشتر زبان معیار هستند. ویراستار خبره نیز در این میان به کسی اطلاق می‌شود که بر این دستورها اشراف کامل داشته باشد و بتواند با استفاده از آنها

صورت‌ها و ساخت‌های غیرمعیار یا بدساخت نویسنده‌ای را که تسلط کافی بر اصول زبان نوشتار معیار ندارد برطرف کند.

منظور نهایی دکتر سامعی را شاید بتوان در همان اظهار نظر معروف دکتر محمدرضا باطنی (۱۳۶۷) در نقدی که بر کتاب غلط ننویسیم ابوالحسن نجفی نوشته‌اند، خلاصه کرد: «اجازه بدهید غلط ننویسیم!» یعنی اینکه نه تنها ویراستاران برای امر ویرایش لازم نیست دستور زبان یاد بگیرند، بلکه نویسندگان نیز هیچ نیازی به رجوع به راهنماهای نگارش و استفاده از کتاب‌هایی چون «غلط ننویسیم» ندارند! البته دکتر سامعی صراحتاً چنین نگفته‌است، اما نتیجه استدلال‌های وی خودبه‌خود و نهایتاً به چنین حکمی می‌انجامد. در حال باید توجه داشت که کار ویراستار، ویرایش متون مکتوب است، و در تمام جوامع زبانی فقط و فقط یک گونه زبانی جواز ورود به متون مکتوب رسمی را دارد و آن هم همان گونه معیار است و بس. بنابراین، به نظر بنده لازم نیست ویراستاران به تمام گونه‌هایی که «هم‌زمان در جامعه زبانی به کار می‌روند» مسلط باشند؛ زیرا تسلط به چنین دانشی سوای دشوار بودنش، لاقلاً برای ویرایش متون معمولی بی‌فایده است! در واقع ویراستاران، و دست‌کم ویراستاران متون غیرداستانی، باید تنها به یک گونه زبانی تسلط کامل داشته باشند و آن گونه هم همان گونه معیار است. در این معنا ویراستاران باید دستور زبان بدانند، اما قطعاً نه آن دستور زبان پیچیده‌ای را که در ذهن اهل زبان وجود دارد، و سامعی تحت‌عنوان «دانش زبانی نهادی شده» بدان اشاره می‌کند. در واقع نه چنین دستور زبانی تاکنون برای هیچ زبانی به صورت کامل نوشته شده‌است، و نه اگر نوشته شود به درد معلمان و ویراستاران می‌خورد! ویراستار در عوض باید به دستوری تجویزی مسلح باشد که براساس آن بتواند تشخیص دهد که از میان صورت‌ها و گونه‌های موجود کدام معیار و کدام غیرمعیار است. اتفاقاً در خود آمریکا نیز که مهد مطالعات مربوط به «دانش زبانی نهادی شده» است، آثار تجویزی بسیاری برای معلمان و ویراستاران منتشر شده، و تاکنون هیچ زبان‌شناسی نیز به انتشار این آثار اعتراض نکرده‌است. مثلاً نخستین فصل از بخش دوم کتاب شیوه‌نامه نگارش

شیکاگو^۱ (۲۰۱۷) در بیش از ۱۳۰ صفحه (۲۲۳-۳۶۲) به آموزش صرف و نحو زبان انگلیسی به معنای اخص آن اختصاص دارد، و جالب است که این فصل مملو از ارجاعات و استنادات به کتاب‌های صرف و نحوی است که نویسندگان آن عمدتاً زبان‌شناس بوده‌اند. همچنین جالب است بدانیم که این کتاب در آمریکا به «انجیل ویراستاران» معروف است (برای نمونه‌ای دیگر از چنین آثاری، نک. Fowler, 2004؛ برای اطلاعات بیشتر درباره شیوه‌نامه نگارش شیکاگو، نک. امامی، ۱۳۶۲). در هر حال، از نظر بنده، ویراستار کسی است که بر دستورها و قواعد تجویزی حاکم بر زبان نوشتار معیار احاطه داشته باشد و از این طریق بتواند واژه‌ها و ترکیبات و جمله‌های غیر معیار نویسندگان را به صورت معیار در بیاورد.

دکتر سامعی در یادداشت خود به درستی به مواردی اشاره کرده است که ما هنوز درباره درست و غلط بودن (یا به تعبیر بنده معیار و غیر معیار بودن) آنها به اجماع نرسیده‌ایم. او به درستی متذکر شده است که ما نه تنها نمی‌دانیم کدام یک از جفت‌های زیر صحیح یا معیار است، بلکه گاهی خود نیز در متنی واحد از هر دو صورت آنها استفاده می‌کنیم؛ مثلاً کدام یک از صورت‌های زیر صحیح است:

آنچه می‌بینی حاصل یک عمر است.

آنچه که می‌بینی حاصل یک عمر است (۱۳۹۷: ۱۵۴).

شاید در خانه باشد.

شاید در خانه است (همان: ۱۵۸).

مردی را در آنجا دیدم.

مردی در آنجا دیدم (همان‌جا).

فردا در خانه می‌مانم.

فردا را در خانه می‌مانم (همان‌جا).

کتابها روی میزند.

کتابها روی میز است (همانجا).

وی در نهایت به درستی متذکر می شود:

حتی در زبان یک نویسنده واحد، در یک صفحه، در جمله‌های پیاپی ممکن است همه این صورتها به کار روند. در واقع، بسیاری از این صورتها «در حال شدن» هستند. در این حال، نسبت یک نویسنده با این صورت‌های متنوع موجود چیست؟ آیا ضرورتاً باید یکی را انتخاب کند و با دقت و وسواس در همان انتخاب بماند و در صورت عدول هم یک ویراستار متن را بازبینی و اصلاح کند؟ بر فرض هم چنین تصمیمی بگیرد، ملاک این انتخاب چیست؟ کدام صورت بدیل بر سایرین ترجیح دارد؟ (و این همان بحثی است که سال‌هاست در میان صاحب نظران در جریان است و، البته، به اجماعی هم نینجامیده است) (سامعی، ۱۳۹۷: ۱۵۸-۱۵۹).

بنده در اینجا نه می توانم و نه قصد دارم بگویم که کدام یک از صورت‌های فوق معیار و کدام غیرمعیار است، اما در چند نکته تردید ندارم و تصور می کنم توجه به این نکات برای روشن کردن زوایای گوناگون بحث ما مفید خواهد بود: اول اینکه زبان نوشتار رسمی ما مملو از صورت‌هایی است که دکتر سامعی به تعدادی از آنها اشاره کرده است، یعنی مواردی که درباره به کار گرفتن یا نگرفتن آنها در نوشتار رسمی، اجماع و قطعیتی وجود ندارد؛ دوم اینکه این موارد نه لزوماً به مسئله صحیح و غلط، بلکه به مسئله معیار و نامعیار در زبان فارسی مربوط می شوند؛ اطلاق صفاتی چون صحیح و غلط به این موارد غیرعلمی است و باعث بروز سوء تفاهم‌های بسیار می شود، زیرا تمام این صورتها در نوشتار کاربرد دارند و لذا صحیح هستند؛ و سوم اینکه وظیفه دستور زبان تجویزی، پرداختن به همین گونه مباحث و روشن کردن تکلیف آنها بر اساس منابعی است که برای خود برمی گزینند. باید توجه داشت که تعیین منابع صحیح برای انتخاب صورت‌های صحیح یا معیار، به مسئله زمان و تحول زبان مربوط می شود؛ یعنی به گمان من پاسخ به این سؤال را که کدام صورت «بهتر»

یا «درست‌تر» است، باید در تاریخ یا در رانش^۲ زبان فارسی یافت، اما مهم‌ترین راه دست‌یابی به سمت و سوهای این رانش در انتخاب روش‌ها و منابعی نهفته‌است که به آینده این زبان، و نه گذشته آن، مربوط می‌شود. این بحث ما را به کتاب غلط‌نویسیم، اثر استاد ابوالحسن نجفی، و نیز روش و منابعی می‌کشاند که او برای انتخاب صورت‌های صحیح یا معیار از آنها بهره برده‌است، و در واقع هر بحثی در حوزه معیار و نامعیار در زبان فارسی، خودبه‌خود در ادامه مباحثی قرار می‌گیرد که پس از انتشار کتاب غلط‌نویسیم در ایران شکل گرفته‌است. به نظر بنده استاد نجفی با انتشار کتاب غلط‌نویسیم به‌درستی کوشیده‌است تا دستوری تجویزی در اختیار نویسندگان و مترجمان فارسی‌زبان قرار دهد و از این طریق زبان فارسی را به سمت هرچه معیارتر شدن سوق دهد. علت استقبال عظیم نویسندگان و ویراستاران ایرانی نیز از این اثر حاکی از اهمیت و ضرورتی است که چنین کتابی برای زبان نوشتار فارسی داشته‌است. او برای انتخاب صورت‌های صحیح از سه منبع زیر استفاده کرده‌است: متون کهن ادب فارسی، زبان گفتار امروز، زبان نوشتار امروز. گرچه او تصریح کرده‌است که مهم‌ترین معیارش برای گزینش صورت‌های صحیح، رواج آن صورت‌ها در میان اهل زبان یعنی زبان گفتار بوده‌است، اما در عمل به همان اندازه به متون کهن ادب فارسی و زبان عربی فصیح نیز توجه داشته‌است (نک. طیب‌زاده ۱۳۹۸: ۲۲-۲۶). برنامه‌ریزی صحیح زبانی باید در راستای رانش طبیعی زبان باشد و شناخت عینی این رانش منوط به استفاده از پیکره‌های عظیم زبانی و یاری گرفتن از روش‌های دقیق آماری است. به این ترتیب، از میان صورت‌های موجودی که نمی‌دانیم کدام‌یک را معیار به‌شمار آوریم، آن صورتی معیار خواهد بود که بیشترین کاربرد را در نوشتار و گفتار امروز داشته باشد. افزون بر این، بدیهی است که وضعیت آن صورت‌ها در متون ادبی قدیم یا در عربی فصیح، نباید هیچ نقشی در انتخاب صورت معیار ما داشته باشد. باری، نگاه به آینده تنها راهی است که ما را از سرگردانی نجات می‌دهد و به سرمنزل مقصود می‌رساند.

لازم می‌دانم به سبب اهمیتی که برای کتاب غلط‌نویسیم در نوشتار امروز فارسی قائل

هستم، بحث خود را با این کتاب و ضرورت ویرایش و اصلاح آن به پایان برسانم. به نظر بنده، کتاب غلط نویسیم باید تحت نظارت نهادی مانند «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» هر چند سال یک بار تجدید ویرایش و چاپ شود و منابع لازم برای استخراج صورت‌های معیار و غیرمعیار نیز در آن کتاب، نه متون ادبی قدیم زبان فارسی و نه زبان عربی، بلکه کثرت استعمال در زبان نوشتاری و گفتاری معاصر فارسی باشد. باید توجه داشت که اگر این کتاب هر چند سال یک بار براساس زبان نوشتاری و گفتاری معاصر فارسی تجدید ویرایش نشود، دیری نمی‌گذرد که خود به خود به سدی کهن‌گرا در برابر تحوّل طبیعی زبان رسمی در حوزه نوشتار مبدل می‌شود و این عمل نیز به نوبه خود به تقویت هرچه بیشتر پدیده ناخجسته دوزبان‌گویی در این زبان می‌انجامد. باری نوشتار معیار فارسی نیازمند چنین دستور زبانی است و نویسندگان و ویراستاران ما باید به چنین دستوری اشراف و احاطه کامل داشته باشند و آن را به دقت در متون نوشتاری خود به کار بندند تا از این طریق بتوانند هرچه بیشتر به معیار شدن زبان نوشتار فارسی یاری رسانند.

منابع

- امامی، کریم (۱۳۶۲)، «شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو»، مجله نشر دانش، آذر و دی، شماره ۱۹، ص ۵۲-۵۷.
باطنی، محمدرضا (۱۳۶۷)، «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، مجله آدینه، شماره ۲۴، ص ۲۶-۲۹.
دستور خط فارسی (۱۳۹۴)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
سامعی، حسین (۱۳۹۷)، «ویرایش و دستور زبان»، مجله نامه فرهنگستان، شماره ۶۵، ص ۱۵۱-۱۶۰.
سمیعی، احمد (۱۳۹۵)، آیین نگارش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
سمیعی، احمد (۱۳۹۷)، نگارش و ویرایش، تهران: انتشارات سمت.
صادقی، علی‌اشرف و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۴)، فرهنگ املائی خط فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
طباطبائی، علاءالدین (۱۳۹۵)، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
طیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، غلط نویسیم از چاپ اول تا ویراست دوم، تهران: کتاب بهار.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۷)، غلط نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
Fowler, H. W. (2004), *A Dictionary of Modern English Usage: The Classic First Edition*, Introduction and Notes by David Crystal, Oxford University Press.
The Chicago Manual of Style; The Essential Guide for Writers, Editors, and Publishers (2017), seventeenth edition, Chicago and London: The University of Chicago Press.